



دروزی‌های جنوب سوریه انگیزه پیدا کرده و طرح به دست گرفتن کنترل دمشق را در سر پیروارند. در چنین شرایطی بازگشت میلیون‌ها پناهنده به سوریه ممکن است فرصت‌های بیشتری برای بازگشت افراط‌گرایی ایجاد کند. همچنین این احتمال وجود دارد که بازی ترکیه برای تبدیل سوریه به یک کشور وابسته به خود، احساسات ملی‌گرایانه در سوریه را تحریک کند. اگر چه دولت موقت سوریه و دولت ترکیه متحد یکدیگر هستند، اما پاپر جایی این اتحاد هیچ تضمینی ندارد. ممکن است این رابطه پایدار نماند و اختلافات عربی – ترکی ممکن است دوباره پدیدار شود. اگر فرض کنیم که سوریه در یک بازه زمانی در آینده مجبور خواهد شد جایگاه خودش را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای کوچک بازبایی کند و دیگر میدان نبرد همسایگانش نباشد و اگر براساس این فرض سیاست‌هایی را در پیش بگیرد، به‌طور حتم مجبور خواهد شد تا به میزانی از ترکیه فاصله بگیرد و این مسئله امروز به صورت ناگزیر باعث ایجاد اصطکاک بین ترکیه و سوریه جدید خواهد شد. این اصطکاک در ابتدا ممکن است در سطح افکار عمومی سوریه خودش را نشان بدهد. چنانچه این اصطکاک آغاز شود دولت سوریه بی‌ثبات شده و روند ثبات و بازسازی این کشور تضعیف خواهد شد.

تنش‌های فزاینده بین اسرائیل و ترکیه نیز برای واشنگتن مشکل‌ساز خواهد شد. ترکیه عضو ناتو است و از دید ناتو، ترکیه برای تأمین امنیت دریای سیاه در برابر روسیه بسیار اهمیت دارد. در عین حال، اسرائیل شریک نظامی و سیاسی ایالات متحده است و این شراکت و نزدیکی به‌ویژه تا زمانی که ایران همچنان به بازیگری خود در منطقه ادامه می‌دهد، تقویت خواهد شد. بنابراین ایالات متحده نمی‌تواند اجازه دهد دو متحد نزدیکش به گونه‌ای با هم درگیر شوند و یکدیگر را تضعیف کنند که خلأ قدرت در سوریه و شامات ایجاد شود و منافع آمریکا تهدید شود. مسلماً دستگاه دیپلماسی ایالات متحده برای جلوگیری از وقوع این تشدید تنش تلاش خواهد کرد اما در صورتی که آمریکا در این خصوص با قدرت بیشتر وارد نشود، ممکن است استراتژی‌های رقابتی ترکیه و اسرائیل به قیمت از دست رفتن ثبات سوریه و فروپاشی این کشور تمام شود.

فارغ از اینکه ایالات متحده چگونه قصد دارد توازن میان شرکای خود را برقرار کند، روند توسعه سوریه در نهایت توسط سوری‌ها هدایت خواهد شد. در هر صورت سوریه همچنان کشور آنها است. مسیر فعلی که سوریه طی می‌کند نشان می‌دهد که دولت احمدالشرع قصد دارد به گونه‌ای رفتار کند که تهدیدی بزرگ برای منافع آمریکایه حساب نیاید. حتی ممکن است دولت سوریه واجد شرایط تعلیق طولانی‌مدت تحریم‌ها شود. با این حال، اگر کمپین نظامی اسرائیل، عملیات نفوذ ترکیه در سوریه و یا رقابت اسرائیل و ترکیه، دولت موقت سوریه تضعیف کرده و موجب فروپاشی اش شود، و این دولت با یک رژیم تندرو و یا جناح‌های جدید از درون هیئت تحریرالشام، جایگزین شود و جنگ داخلی در این کشور در بگیرد، آمریکا مجبور خواهد شد اولویت‌های خود را در قبال سوریه تغییر دهد. چنین روندی ممکن است به تصمیم آمریکا برای مداخله نظامی دوباره در سوریه ختم شود. با این وجود، این احتمال که آمریکا همچنان در قبال سوریه سیاست صبر را در پیش بگیرد وجود دارد. واشنگتن اگر بخواهد حتی می‌تواند از فروپاشی احتمالی سوریه نیز چشم‌پوشی کند؛ خصوصاً اینکه در حال حاضر درگیر رقابت‌های ژئوپلیتیکی بزرگتری در آسیا و اروپا است. اگر آمریکا از ایجاد توازن در سوریه به طور کامل دست بکشد، فرصتی برای قدرت‌هایی نظیر ایران و روسیه ایجاد می‌شود تا سعی کنند نفوذ خود را در شامات بازسازی کنند.

تنش‌های فزاینده بین اسرائیل و ترکیه نیز برای واشنگتن مشکل‌ساز خواهد شد. ترکیه عضو ناتو است و از دید ناتو، ترکیه برای تأمین امنیت دریای سیاه در برابر روسیه بسیار اهمیت دارد. در عین حال، اسرائیل شریک نظامی و سیاسی ایالات متحده است و این شراکت و نزدیکی به‌ویژه تا زمانی که ایران همچنان به بازیگری خود در منطقه ادامه می‌دهد، تقویت خواهد شد.

بنابراین ایالات متحده نمی‌تواند اجازه دهد دو متحد نزدیکش به گونه‌ای با هم درگیر شوند و یکدیگر را تضعیف کنند که خلأ قدرت در سوریه و شامات ایجاد شود و منافع آمریکا تهدید شود. مسلماً دستگاه دیپلماسی ایالات متحده برای جلوگیری از وقوع این تشدید تنش تلاش خواهد کرد اما در صورتی که آمریکا در این خصوص با قدرت بیشتر وارد نشود، ممکن است استراتژی‌های رقابتی ترکیه و اسرائیل به قیمت از دست رفتن ثبات سوریه و فروپاشی این کشور تمام شود

نگاه تحلیلیگر

دوراهی بزرگ پوتین

دست رد زدن پوتین به سینه ترامپ چه عواقبی برایش خواهد داشت



جورج فریدمن

استراتژیست

در تحلیل فرایندی که جنگ روسیه و اوکراین طی آن پایان خواهد یافت، همانطور که قبلاً استدلال کرده‌ام، مهم‌ترین عامل این است که روسیه با شکست ندادن اوکراین، جنگ را از قبل باخته است. علاقه اصلی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، ایجاد و کنترل یک منطقه حائل بین روسیه و لهستان در لبه شرقی ناتو بود. فراتر از آن، او می‌خواست جایگاه روسیه را به‌عنوان یک قدرت بزرگ که از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت، بازبایی کند. وقتی شوروی این جایگاه را از دست داد، تسلط خود بر اروپای شرقی و نیمه شرقی آلمان را از دست داد. همچنین تسلط بلامنزاع بر قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی را از دست داد، دیگر از چین قدرتمندتر نبود و بخش زیادی از نفوذ خود را در خاورمیانه واگذار کرد. قدرت شوروی در جهان سوم نیز رو به زوال رفت و جایگاه خود را به چین – که اکنون تنها رقیب واقعی ایالات متحده است – واگذار کرد.

برای روسیه، از دست دادن قدرت نظامی با ناتوانی در تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی بزرگ همراه بود. روسیه در زمان تزارها و کمونیست‌ها، همیشه از نظر اقتصادی ضعیف بود. اگر چه روسیه سرزمین‌های وسیع و ارزشمندی داشت و همچنین جمعیتی نسبتاً تحصیل کرده، اما همچنان به عنوان اقتصادی ناکارآمد شناخته می‌شود. البته افول روسیه مدت‌ها قبل از ریاست‌جمهوری پوتین آغاز شد. به قدرت رسیدن او به بخش خصوصی بستگی داشت؛ الیگارش‌ی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بخش قابل توجهی از اقتصاد را تثبیت و در سیستم اقتصادی جهانی ادغام کردند. الیگارش‌ی‌ها نیروی مهمی بودند که پوتین را به ریاست‌جمهوری رساندند و اقتصاد روسیه، با توجه به نقطه شروع، تا آن زمان به خوبی توسعه‌یافته بود.

پوتین دیدگاه سنتی روسی را در مورد اولویت ملی داشت: ایمن‌سازی روسیه در برابر تهاجم و نفوذ از خارج. از دیدگاه پوتین، تنها راه برای ظهور اقتصادی روسیه، ایمن بودن در برابر حمله بود. برای پوتین، این به معنای بازبایی هر چه بیشتر منطقه حائل از خساراتی بود که روسیه در دهه ۱۹۹۰ متحمل شد و در نتیجه، ایمن‌سازی مرز غربی روسیه. در اوکراین، او آشکارا قدرت ارتش روسیه را بیش از حد تخمین زده و انعطاف‌پذیری اوکراینی‌ها را دست‌کم گرفته بود، گذشته از حمایتی که اوکراینی‌ها از ایالات متحده و اروپا دریافت می‌کردند. پوتین معتقد بود که روسیه قبل از ورود ایالات متحده و اروپا به معرکه جنگ به پیروزی خواهد رسید.

ناکامی در تصرف سریع اوکراین منجر به بروز مشکل دیگری شده است و آن اقتصاد است. اقتصاد روسیه با منحرف شدن منابع به سمت ارتش و دور شدن از بخش غیرنظامی، رو به وخامت گذاشت. همین هفته گذشته، گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه سه بانک بزرگ روسی از بانک مرکزی برای نجات خود در خواست کمک کرده‌اند. بانندگان اصلی این جنگ، جدا از کشته‌شدگان، الیگارش‌ها بودند که دارایی‌هایشان توسط بانک‌های خارجی مسدود شده بود و دیگر نمی‌توانستند سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز خود را از کشورهای دیگر جذب کنند. آنها همچنین بخش زیادی از دسترسی خود به بازارهای خارجی را از دست دادند (میزان دسترسی به بازارهای خارجی به میزان نیاز یک بازار خاص به انرژی روسیه بستگی داشت). اقتصاد هنوز واقعاً شکوفا نشده بود که روسیه به اوکراین حمله کرد، اما در مسیر درست قرار داشت. از آن زمان، جنگ پیشرفت اقتصادی را متوقف کرده است. با توجه به شکست در اوکراین و ناتوانی در احیای قدرت روسیه، برای پوتین غیرممکن است که صلح برقرار کند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، احتمال ایجاد روابط حسنه با روسیه، از جمله یک رابطه اقتصادی قابل توجه و سرمایه‌گذاری ایالات متحده را در ازای پایان دادن به جنگ مطرح کرده است. در آن زمان، من فکر می‌کردم پوتین از این پیشنهاد استقبال می‌کند، اما اکنون مشخص است که او براساس حفظ قلمرو کوچکی که تصرف کرده است، به خصومت‌ها

پایان نخواهد داد. هزینه جانی و توسعه اقتصادی، و البته آسیب به اعتبار خودش، حداقل در حال حاضر، رسیدن به یک توافق را غیرواقعی می‌کند. استراتژی او تلاشی نامیدانه برای درهم شکستن اوکراین با حملات گسترده پهلادی است، که منحصرأ به کی‌یف، پایتخت اوکراین، صورت می‌گیرد. او که گزینه دیگری ندارد، راهبردی را اتخاذ کرده است که آلمانی‌ها در طول جنگ جهانی دوم علیه بریتانیا امتحان کردند. هیتلر سعی کرد با استفاده از لوفت‌وافه (نیروی هوایی رایش سوم) به عنوان سلاح ترور، بریتانیا را بمباران و وادار به تسلیم کند. پوتین، به دلیل نداشتن گزینه‌های دیگر، حمله پهلادی به کی‌یف را آغاز کرده است و درس مهم گذشته را نادیده گرفته است که می‌گوید قدرت هوایی به تنهایی به ندرت به پیروزی می‌رسد.

یکی از اشتباهات مهم پوتین، اشتباه محاسباتی او در مورد ترامپ است. او فوریت ترامپ برای مذاکره را دید و عمداً با او همراه شد تا او را گمراه کند. او نفهمید که اگر چه ترامپ ممکن است پوتین را علناً به خاطر تعهد ظاهری‌اش به صلح ستایش کند، اما این لزوماً حرف آخر او در این مورد نخواهد بود. او کاری کرد که ترامپ به خاطر این ستایش احمق به نظر برسد و هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا نمی‌تواند بپذیرد که احمق به نظر برسد. پاسخ واضح این بود که ترامپ تحویل سلاح به اوکراین را از سر گرفت و بعد ترامپ به طور علنی با ناتو آشتی کرد و آلمانی‌ها یک تیپ تانک به لیتوانی فرستادند و متعدد به نوسازی تسلیحات‌شان شدند که مطمئناً خاطرات قدیمی را در روسیه زنده می‌کند. ترامپ گفته است که اگر جنگ در ۵۰ روز پایان نیابد، با جریمه کردن مسکو و هر کشوری که برخی از صادرات روسیه را خریداری کرد، آسیب اقتصادی عظیمی به روسیه وارد خواهد کرد. قمار پوتین مبنی بر اینکه اوکراین در برابر حملات پهلادی به کی‌یف تسلیم خواهد شد، شکست خورده است و تنها امید باقی‌مانده او این است که ترامپ بولف زده باشد و همچنان امتناع روسیه از پایان دادن به جنگ را تحمل کند. به نظر من، پوتین در این مورد اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود، اولاً، ترامپ نمی‌تواند تخخیر شدن را تحمل کند. ثانیاً، گذشته از اهمیت شخصیت رهبران، اگر ترامپ اجازه دهد تهدید ۵۰ روزه به هیچ تبدیل نشود، اعتبار خود را در میان ملت‌های جهان و مردم آمریکا تضعیف خواهد کرد.

ترامپ با واقعیتی روبه‌روست که همه رؤسای جمهوری آمریکا با آن روبه‌رو شدند و آن اینکه پس از پایان ۱۰۰ روز اول، مخالفت از همه طرف شروع می‌شود. نتیجه نظرسنجی‌ها در محبوبیت ترامپ ضعیف است و هواداران خودش نیز دچار اختلاف هستند. این برای ترامپ غیرطبیعی یا غیرقابل جبران نیست، اما اکنون زمان آن نیست که ضعیف و وحشت‌زده به نظر برسد. مطمئناً بسیاری از آمریکایی‌ها نمی‌خواهند درگیر جنگ روسیه و اوکراین شوند، اما این بدان معنا نیست که ترامپ تحمل کند که بازیچه پوتین قرار بگیرد و تضعیف شود.

کلید همه اینها سیاست داخلی روسیه است. پوتین یک دیکتاتور است و شکست می‌تواند دیکتاتورها را به راحتی سرنگون کند و تهدیدی که ترامپ مطرح کرد – مبنی بر ضربه شدید به اقتصاد روسیه در صورت عدم دستیابی به صلح – عواقب وخیمی برای مسکو خواهد داشت. پوتین از نظر نظامی و اقتصادی شکست می‌خورد و بحرانی در میان افرادی ایجاد می‌شود که ممکن است از همه به او نزدیک‌تر باشند، اما نمی‌خواهند به همراه او به خاک سیاه بنشینند. من از تمام دسیسه‌های کرملین خبر ندارم، اما اگر معلوم شود که ترامپ این بار در مورد اقدامات اقتصادی گسترده علیه روسیه شوخی نمی‌کند، پوتین در موقعیت بسیار بدتری قرار خواهد گرفت. در حال حاضر، من باور ندارم که ترامپ بتواند از زیر بار مسئولیت‌شانه خالی کند. پوتین روی این شانس که می‌تواند اوکراین را در چارچوب یک تلاش بی‌رحمانه و نهایی بشکند، قمار کرد. در عوض، ایالات متحده به ناتو نزدیک شده و در حال ارسال سلاح به اوکراین با هماهنگی آلمان است. آلمان هم تانک‌های خود را نیز به مرز روسیه نزدیک‌تر کرده است. سوال مهم این است که آیا پوتین می‌تواند از نظر سیاسی از اشتباهات محاسباتی خود جان سالم به در ببرد؟

ترجمه: آریا صدیقی

سیاستمداران



فلسطین را به رسمیت می‌شناسیم

امانوئل مکرון، رئیس‌جمهور فرانسه پیش از برگزاری اجلاس آینده مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر ۲۰۲۵، شناسایی دولت مستقل فلسطینی را به صورت رسمی اعلام خواهد کرد. وی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: با پایبندی به تعهد تاریخی خود برای تحقق صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه، تصمیم گرفته‌ام که فرانسه دولت فلسطین را به رسمیت بشناسد. این اعلام رسمی را در ماه سپتامبر آینده، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام خواهم کرد. مکرون افزود: با توجه به تعهداتی که رئیس حکومت خودگردان فلسطین در نزد من اعلام کرد، در نامه‌ای به او، عزم خود را برای پیشبرد این مسیر اعلام کرده‌ام. این اظهارنظر مکرون با انتقاد شدید اسرائیل کاتر، وزیر دفاع اسرائیل روبه‌رو شده است.



رنج غیر قابل توجیه در غزه

پس از هشدار گروه‌های امدادرسان در مورد قحطی گسترده در غزه، نخست‌وزیر انگلیس شرایط انسانی «غیرقابل توصیف و غیر قابل دفاع» در این منطقه را محکوم کرد. کی‌یر استارمر نخست‌وزیر انگلیس در بیانیه‌ای گفت که اوضاع در غزه «مدتی وخیم» بوده اما حالا «به عمق جدیدی رسیده است». وی ادامه داد: «ما شاهد یک فاجعه بشری هستیم.» نخست‌وزیر انگلیس در ادامه گفت که دیروز با آلمان و فرانسه تماس اضطراری خواهد گرفت تا در مورد چگونگی «متوقف کردن کشتار و رساندن غذای مورد نیاز مردم غزه» گفت‌وگو کند. روز دوشنبه، انگلیس به ۲۷ کشور دیگر پیوست و از اسرائیل خواست تا «فوراً محدودیت‌های مربوط به جریان کمک‌ها را لغو کند» و اعلام کرد که مدل ارائه کمک‌های این رژیم خطرناک است و مردم غزه را از «کرامت انسانی» محروم می‌کند. استارمر اخیراً با فشارهایی از سوی برخی از نمایندگان حزب کارگر برای اتخاذ موضعی قاطع‌تر در قبال اسرائیل، از جمله درخواست‌ها از دولت لندن برای تغییر موضع و به رسمیت شناختن کشور فلسطین، مواجه شده است. نخست‌وزیر انگلیس همچنین در ادامه بیانیه خود بر «ضرورت فوری تغییر رویه اسرائیل در قبال غزه» تأکید کرد و بار دیگر به درخواستش برای یک آتش‌بس فوری در غزه اصرار ورزید.



دیداری در کار نیست

سخنگوی کرملین دیروز گفت رویکردهای روسیه و اوکراین در قبال پیش‌نویس تفاهه‌نامه کاملاً در تضاد با یکدیگر است و بعید است که بتوان آنها را به سرعت به هم نزدیک کرد. «دیمیتری پسکوف» سخنگوی کرملین به خبرنگاران گفت: «در حال حاضر، رویکردهای مربوط به پیش‌نویس تفاهه‌نامه‌هایی که در دور دوم مذاکرات بین روسیه و اوکراین در استانبول رد و بدل شدند، کاملاً در تضاد با یکدیگر هستند. بعید است که بتوان آنها را یک‌شبه به هم نزدیک کرد. این امر مستلزم کار دیپلماتیک بسیار پیچیده‌ای است.» او افزود: «نشستی بین روسیه و اوکراین در بالاترین سطح باید به این توافق پایان دهد و نتایج کار را در سطح کارشناسی ثبت کند.» این مقام مسئول کرملین همچنین در مورد احتمال برگزاری دیدار بین رؤسای جمهور روسیه و اوکراین قبل از پایان ماه اوت گفت که بعید است چنین کار مقدماتی پیچیده‌ای در عرض ۳۰ روز انجام شود.